

تأملی در جنبه‌های هنری بلاغت آغازِ روایت در بوستان سعدی

محمدرضا امینی*

<https://orcid.org/0000-0002-9986-8808>

محمدحسین توفیق‌زاده**

<https://orcid.org/0009-0006-3202-1123>

چکیده

بوستان سعدی نمونه‌ای کم‌نظیر از بلاغت شعر فارسی است. سعدی به‌ویژه در آغاز حکایات تعلیمی این منظومه، هنر و نبوغ خود را در به‌کارگیری شگردهای بلاغت به نمایش گذاشته است؛ با این همه، کمتر پژوهشی در پی کشف و تحلیل رموز کیمیایی بلاغت در آغاز حکایات بوستان انجام شده است. البته توجه به بلاغت آغاز شعر، قرن‌هاست که با اصطلاحاتی چون حسن مطلع و براعت استهلال وجود داشته؛ اما این اصطلاحات که بیشتر جنبه‌ی آموزشی دارند، برای تحلیل دقیق و درک ارزش بلاغی آغاز حکایت‌های بوستان کافی نیستند. مقاله‌ی حاضر با تمرکز بر مفهوم «هدف هنری» می‌کوشد بخشی از رموز بلاغت آغاز حکایات بوستان را کشف و تحلیل کند. از این رو، در این مقاله علاوه بر استفاده از دانش بلاغت سنتی و دستاوردهای نوین نقد رتوریک، فرمالیسم و ساختارگرایی، در طی خوانش‌های پی‌درپی و مکرر شعر، حضور یا غیاب شگردها و تمهیدات هنری در آغاز هر حکایت درک شده، سپس ساختار و کارکرد هر شگرد توضیح داده شده و در نهایت ارزش بلاغی هر شگرد با بیانی تحلیلی تشریح شده است. یافته‌های این تحلیل نشان می‌دهد که غایت و ارزش بلاغی آغاز حکایات تعلیمی بوستان این است که سعدی توجه مخاطب را از همان آغاز جذب کرده و مشکل تفاوت میان ذهنیت مخاطب و پیام تعلیمی را با شگردها و تمهیدات ادبی پوشانده است تا بر زیبایی، جذب و تأثیر سخن خود بیفزاید. افزون بر این، بررسی و تحلیل تطبیقی شگردهای بلاغت آغاز در حکایات بوستان، کارکرد عملی مفهوم «هدف هنری» را در تحلیل بلاغی و جذب و تأثیر اثر ادبی نشان داده است.

واژه‌های کلیدی: اقتضای حال، بلاغت آغاز، بلاغت بوستان سعدی، بلاغت روایت، نقد بلاغی، هدف هنری شعر.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، ایران. aminifarsi@shirazu.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، ایران، tofighzade92@gmail.com

۱. مقدمه

بخش آغازین سخن، هم از منظر علم بلاغت و هم از دیدگاه نظریه‌های نوین ادبی می‌تواند مهم‌ترین بخش سخن باشد. هیچ سخنی بدون آغاز شایسته و مؤثر، نمی‌تواند به هدف نهایی بلاغت یعنی جلب توجه مخاطب و ایجاد التذاذ هنری و تأثیر عاطفی در او برسد. در سنت علوم ادبی و بلاغی، بلاغت کلام «مطابقت با مقتضای حال است، و مقصود از حال امری است که سبب تکلم بر وجهی خاص شده است.» (از تعریفات جرجانی، به نقل از لغتنامه دهخدا) پس بلاغت آغاز، مطابقت شکل آغاز سخن با مقتضای حال است با این تفاوت مهم که به دلیل اهمیت خاصی که آغاز سخن در جذب ذهن مخاطب دارد شیوه‌ی شروع کلام ادبی کلید پذیرش بهتر و استقبال و تحسین و تاثیرپذیری شنونده به شمار می‌رود.

بنابراین هر نویسنده و سخن‌سرای طراز اول می‌کوشد آغاز سخن را به شیوه‌ای جذاب و هنرمندانه شکل بخشد تا نخست توجه مخاطب را جذب کند، پیام خود را به‌رسانی ابلاغ کند و همراه با آن تأثیر مطلوب را نیز ایجاد کند. از این‌رو آغاز مؤثر سخن درواقع نتیجه‌ی هماهنگی و تناسب سه مؤلفه‌ی اساسی: ۱. تناسب با مقتضای حال، ۲. ارزش پیام اصلی، و ۳. درجه‌ی مناسبت و والایی شکل هنری آن است. از این‌رو ضروری است که این سه مؤلفه‌ی اساسی مبنای هر تحلیل بلاغی قرارگیرد.

این ضرورت در تحلیل بلاغت آغاز در کتاب آموزنده‌ای چون بوستان که برای تعلیم تصنیف شده و باید توجه خاصی به مخاطب داشته باشد و رعایت مقتضای حال را آگاهانه‌تر درنظر داشته باشد، بیشتر احساس می‌شود؛ زیرا اصولاً سخن و پیام تعلیمی برای «دیگری» فرستاده می‌شود و تعلیم همیشه حاصل تلاقی دو جهان‌بینی و دو نظام اخلاقی-رفتاری متفاوت است که یکی می‌کوشد دیگری را با تعلیم تا به حد خود فراترکشد. این تفاوت بنیادین، خود مقتضای حال است که تعلیم آموزه‌ای خاص را در موقعیتی مشخص ضرورت می‌بخشد و سخن‌سرا همواره می‌کوشد در آستانه‌ی تعلیم، یعنی در آغاز سخن، این شکاف و فاصله را با تمهیدات ادبی و هنری پر کند و ذهن دیگری را با جهان‌بینی خود هماهنگ کند.

از سوی دیگر اگر از منظر علوم شناختی بنگریم، هرچه پیام با دانسته‌های پیشین مخاطب و مدل ذهنی (mental models) او سازگارتر باشد، مقاومت شناختی مخاطب کمتر خواهد بود و پیام را راحت‌تر خواهد پذیرفت. (Johnson-Laird, 1983) اما چالش اصلی سخن تعلیمی دقیقاً در همین است که معمولاً پیام تعلیمی با باورهای تثبیت‌شده‌ی مخاطب در تضاد است یا لاقابل با آن هماهنگ نیست و در نتیجه مخاطب در برخورد با متن تعلیمی، بین باورهای خود و آموزه‌های متن، احساس ناهماهنگی می‌یابد و در صورتی که نتواند این ناهماهنگی را برطرف کند، اگر متن را رد و انکار نکند، دست‌کم از آن پرهیز می‌کند. (Festinger, 1957)

رفع این ناهماهنگی میان‌گوینده و مخاطب می‌تواند با کمک تخیل و از طریق تمهیدات هنری و التذاذ ادبی حاصل شود زیرا «نفوس اکثر مردم تخیل را مطیع‌تر از تصدیق باشد. و بسیار کسان باشند که چون سخنی مقتضای تصدیق تنها شنوند از آن متنفر شوند و سبب آنست که تعجب نفس از محاکات بیشتر از آن بود که از صدق، چه محاکات لذیذ بود.» (طوسی، ۱۳۲۶: ۵۸۸) بنابراین گوینده‌ی بلیغ، بیش از آن که منطق و استدلال مخاطب را با پیام و محتوا درگیر

کند، ابتدا باید در همان بخش آغازین او را جذب کند و به گونه‌ای باشد که خود را ارزشمند، قابل توجه و نیز به گفته ارسطو «در خور اعتماد» نشان دهد (ارسطو، ۱۴۰۰: ۱۵۰) و سپس با شگردهای بلاغی متنوع، توجه مخاطب را بر متن متمرکز کند و عواطف و هیجانات او را تا حد لازم برانگیزد.^۱

بر این اساس، فرض بنیادین نوشته‌ی حاضر این است که بدون جلب توجه اولیه و ایجاد تمرکز و انگیزش عاطفی در آغاز حکایت تعلیمی، معمولاً ذهن مخاطب در برابر آن مقاومت می‌کند یا بی تفاوت می‌ماند و در نتیجه متن، کارکرد نهایی بلاغت یعنی جذب و تاثیر خود را از دست می‌دهد. بدین ترتیب کمال بلاغی یک اثر تعلیمی، افزون بر ارزش والای پیام و محتوا، ارائه‌ی جالب توجه، برانگیزنده و لذت‌بخش پیام به واسطه‌ی تمهیدات هنری است تا باوری ارزشمند در ذهن مخاطب نهادینه شود و تغییری پایدار در اندیشه و رفتار او پدید آید. پس آراستگی و زیبایی حکایت تعلیمی، نه مقصود اصلی، بلکه راهی برای انگیزش و اقناع است و حتی می‌شود گفت «هرچه انگیزندگی در پدیده‌ای هنری افزون‌تر باشد، آن پدیده ارزش هنری و زیبایی‌شناختی فزون‌تری دارد.» (احمدی، ۱۳۹۶: ۷۸)

تبارشناسی این گونه تحلیل بلاغی را که با عنوان «نقد رتوریک» شناخته می‌شود تا نظریات ارسطو می‌توان پیگیری کرد. او بلاغت را فنی می‌داند که «از همه‌ی ابزارهای زبانی به منظور اقناع و به مقتضای مورد، بهره می‌گیرد.» (همان: ۷۴) از آنجا که تمهیدات و ابزارهای زبانی اقناع، تنوع فراوان دارند، منتقدان در تحلیل رتوریک متون ادبی، حسب مورد «تقریباً از روش‌ها و شیوه‌های همه‌ی مکتب‌ها و تمام رهیافت‌های انتقادی از جمله نقد نو، ساختارگرایی، نقد خواننده‌محور و غیره بهره می‌گیرند.» (همان: ۷۷)

۱.۲. بیان مسئله و روش تحقیق

هرچند در تحلیل بلاغی می‌توان از شیوه‌های متفاوت بهره گرفت اما نخستین قدم در این راه آشنایی با ذهنیت هنری و بلاغی خود شاعر است. از این نظر سعدی چنانکه خود بارها به صراحت گفته رموز کیمیای بلاغت را عمیقاً درک کرده و باور دارد که مثلاً کمال بلاغت و شکل هنری کتاب گلستانش: «متکلمان را بکار آید و مترسلان را بلاغت بیفزاید.» (سعدی، ۱۳۹۲: ۵۴) از سوی دیگر او توانایی فطری غریبی در به کارگیری زبان و شگردهای بلاغی داشته و مقتضای حال سخن را به خوبی می‌شناسد و خود را چنین ارزیابی می‌کند:

که سعدی که گوی بلاغت ربود در ایام بوبکر بن سعد بود

(سعدی، ۱۳۸۹: ۳۸)

در خاتمه‌ی گلستان هم که می‌تواند بخشی از بیانیه‌ی بلاغت سعدی به شمار آید، درباره‌ی شیوه‌ی هنری خود در بیان تعلیمی آورده: «بر رای روشن صاحب‌دلان که روی سخن در ایشان است پوشیده نماند که در موعظه‌های شافی را در سلک عبارت کشیده است و داروی تلخ نصیحت به شهد ظرافت برآمیخته تا طبع ملول ایشان از دولت قبول محروم نماند.» (سعدی، ۱۳۹۲: ۱۹۱)

بنابراین سعدی خود می‌داند که در آغاز هر حکایت باید ضرورتاً طبع ملول مخاطب را به قبول مایل کند: توجهش را جلب، هدایت و متمرکز کند. از این رو هنگام آفرینش حکایات بوستان، آگاهی‌های خود از انواع مقتضای احوال را